**ترجمه تفسير الميزان    ج‏12    512**

[وعده جميل به مهاجرانى كه جهاد نموده صبورى كردند]

پس جمله‏" ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا" وعده جميلى است كه به مهاجرين مى‏دهد كه بعد از شكنجه‏ها مهاجرت كردند، و در قبال تهديدى كه به ديگران كرده و خسران تام را نويدشان داده مؤمنين را به مغفرت و رحمت در قيامت نويد مى‏دهد.

و جمله‏" إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ" به منزله خلاصه‏گيرى در صدر كلام است تا بخاطر طولانى بودنش از ذيلش جدا نشود، و در عين حال تاكيد را هم افاده كند در حقيقت مثل اين مى‏ماند كه بگوييم زيد در خانه، زيد در خانه چنين و چنان است، و بعلاوه اين نكته را هم برساند كه قيودى كه در كلام قبلى آورده شده همه در حكم، دخالت دارند، پس بايد بدانى كه خدا از آن مسلمانان كه بظاهر، ارتداد جستند راضى نمى‏شود مگر آنكه مهاجرت كنند، و نيز از هجرتشان راضى نمى‏شود مگر آنكه بعد از آن جهاد و صبر كنند.

" يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُمْ‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏12، ص: 513

لا يُظْلَمُونَ".

" آمدن نفس در قيامت" كنايه از حضور نفس در محضر ملك ديان است، هم چنان كه فرموده:" فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ"[[1]](#footnote-1) و ضمير در جمله" عن نفسها" به خود نفس بر مى‏گردد، و در برگشتن ضمير در اضافه به نفس، به خود نفس هيچ اشكالى ندارد، چون گاهى مقصود از نفس، شخص انسانى است، مانند:" مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ"[[2]](#footnote-2) و گاهى مقصود از نفس، صرف تاكيد است كه با مؤكد در معنا متحد است، چه اينكه آن مؤكد انسان باشد، يا غير انسان، هم چنان كه گفته مى‏شود:" انسان نفسه يعنى انسان خودش، و فرس نفسه، يعنى اسب خودش، و همچنين سنگ خودش، و سياهى خودش،" و يا گفته مى‏شود:" نفس انسان و نفس فرس و نفس حجر، و نفس سواد، يعنى خود انسان و خود اسب و خود سنگ و خود سياهى" و در جمله" عن نفسها" مقصود از مضاف يعنى نفس كه به ضمير اضافه شده معناى دومى است، يعنى خودش، و مقصود از مضاف اليه يعنى ضمير كه به نفس بر مى‏گردد معناى اولى است يعنى شخص.

و اگر نفس را به ضمير اضافه كرد براى اين بود كه اگر ضمير را به نفس اضافه مى‏كرد عبارت به خاطر تكرار به اضافه ركيك مى‏شد، و همين مقدار كه ما در باره اين عبارت بحث كرديم كافى است و حاجتى به آن ابحاث طولانى كه مفسرين در باره آن كرده‏اند نيست.[[3]](#footnote-3)

1. ( 1) ايشان حاضر شدگانند. سوره صافات، آيه 127. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2) كسى كه شخصى را بكشد بدون اينكه او كسى را كشته باشد. سوره مائده، آيه 22. [↑](#footnote-ref-2)
3. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش. [↑](#footnote-ref-3)